



## Philosophical-Legal Analysis of the Integrity of the Human Body

Rahim Pilvar<sup>1</sup>

1. Department of Private Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** One of the important foundations of personality law is the integrity of the human body. This rule originates from the inherent dignity of man and has become a fundamental issue in recent centuries after changes. Accordingly, the human body should not be attacked, whether at the time of life or after death, and should not be attacked either by it or by others. However, advances in medical science on the one hand, and the development of markets on the other, have undermined this important achievement of law. This article seeks to study the history and basis of this rule by studying a historical and philosophical basis and fallacies about it that allow development to violate it.

**Method:** This research is theoretical and the research method is descriptive-analytical and information collection is done in a library by referring to documents, books and articles.

**Ethical Considerations:** In all stages of writing the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

**Results:** It seems that the views of current jurists on the rule of physical integrity of the human body and its immunity from aggression can be divided into three categories: 1. The first category still believes in the "absolute" integrity of the body and Are its components; 2. The second group, from a material point of view, believe in the possibility of relative appropriation of the body and its components, and consider the limitation as the truth as a serious injury to the body. The third group believes in the integrity and inviolability of the human body and its components, but believes that renewable items of the human body, such as blood and hair, can be traded as long as there is no customary damage to the body, as well as organs such as the kidney that is harmful. Allow it to be donated only if the truth of the title of self-sacrifice is sacrificed and not exchanged.

**Conclusion:** As a result, the integrity of the human body at the time of death and after death is a fundamental rule and can not be violated except in exceptional cases. However, the human body and its members are out of the market cycle and are not property.

**Keywords:** Personality Rights; Physical Integrity; Inviolability; Body; Organs

**Corresponding Author:** Rahim Pilvar; **Email:** [Rahimpilvar@ut.ac.ir](mailto:Rahimpilvar@ut.ac.ir)

**Received:** February 02, 2020; **Accepted:** December 31, 2021; **Published Online:** August 03, 2020

### Please cite this article as:

Pilvar R. Philosophical-Legal Analysis of the Integrity of the Human Body. *Medical Law Journal*. 2022; 16(57): e16.



## مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

### تحلیل فلسفی - حقوقی ارجمندی (تمامیت) بدن انسان

رحیم پیلوار<sup>۱</sup>

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** از جمله بنیان‌های مهم در حقوق مربوط به شخصیت، ارجمندی (تمامیت) بدن انسان است. این قاعده از کرامت ذاتی انسان سرچشمه گرفته و در قرون جدید پس از طی تحولاتی، به عنوان یک امر بنیادین درآمده است. بر اساس آن بدن انسان، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ محترم است و چه توسط خود فرد و چه توسط دیگران نباید مورد تعرض قرار گیرد. با این وجود پیشرفت‌های علم پزشکی از یکسو توسعه بازارها از دیگرسو و پیوند آن‌ها، این دستاورد مهم حقوق را در معرض خطر قرار داده است. این مقاله به دنبال آن است که با مطالعه‌های تاریخی و فلسفی، فرآیند شکل‌گیری و مبنای این قاعده را در حقوق مورد بررسی قرار دهد و به مغالطاتی که امکان توسعه نقض قاعده را فراهم می‌نماید، پاسخ گوید.

**روش:** این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** به نظر می‌رسد دیدگاه‌های حقوقدانان کنونی راجع به قاعده ارجمندی بدن انسان و مصونیت آن از تعرض را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- دسته نخست بر اساس مبانی اخلاقی و ارزشی همچنان قائل به ارجمندی (تمامیت) «مطلق» بدن و اجزای آن هستند؛ ۲- دسته دوم با نگاهی مادی قائل به امکان مال‌انگاری نسبی بدن و اجزای آن هستند و محدودیت را صدق عنوان آسیب جدی به بدن می‌دانند. به بیان دیگر معاملات و قراردادهای راجع به بدن و اجزای آن را تا جایی که آسیبی جدی به بدن وارد نکند، می‌پذیرند؛ ۳- دسته سوم قائل به ارجمندی و تعرض‌ناپذیری بدن انسان و اجزای آن هستند، لکن قائل به این هستند که موارد تجدیدپذیر بدن انسان مثل خون و مو به شرطی که آسیب عرفی به بدن نرسد، قابل معامله هستند. همچنین در خصوص اعضای مانند کلیه که آسیب رساننده است، اجازه می‌دهند، در صورتی که صدق عنوان ایثار و فداکاری کند و معوض نباشد، صرفاً اهدا گردد.

**نتیجه‌گیری:** اجمالاً باید گفت: در حقوق، ارجمندی و تمامیت بدن انسان در زمان حیات و بعد از فوت، قاعده‌ای اساسی و آمره است و جز در موارد استثنایی قابل نقض نیست و در هر حال بدن انسان و اعضای او، خارج از چرخه بازار هستند و مالیت ندارند.

**واژگان کلیدی:** حقوق شخصیت؛ ارجمندی (تمامیت) جسمانی؛ تعرض‌ناپذیری؛ بدن؛ اعضای بدن

نویسنده مسئول: رحیم پیلوار؛ پست الکترونیک: [Rahimpilvar@ut.ac.ir](mailto:Rahimpilvar@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Pilvar R. Philosophical-Legal Analysis of the Integrity of the Human Body. Medical Law Journal. 2022; 16(57): e16.

## مقدمه

تحولات و تغییرات جوامع انسانی در ابعاد مختلف، از جمله اقتصادی یا علمی می‌تواند دستاوردهای حقوقی را در معرض خطر قرار دهد. بی‌شک مهم‌ترین دستاورد حقوق در قرون اخیر، ارتقای جایگاه انسان و انسانیت بوده است. امروز بدیهی می‌دانیم که انسان‌ها آزاد و برابر متولد می‌شوند و از کلیه حقوق مدنی و... متمتع می‌گردند (ماده ۹۵۸ قانون مدنی) و شخصیت جسمی و معنوی آن‌ها مورد احترام است و جز با مجوز قانونی قابل تعرض نیست، به گونه‌ای که حتی پزشک هم جز در چارچوب قانون و با اذن قبلی (به عنوان قاعده) حق درمان افراد را ندارد (بند «ج» ماده ۱۵۸ و ۴۹۵ الی ۴۹۷ ق.م.ا). حقوقدانان معمولاً در ادبیات حقوقی، حقوقی را که هدفشان حمایت از شخصیت جسمی و شخصیت روحی و معنوی انسان است «حقوق مربوط به شخصیت» می‌نامند (۱). نظر به اهمیت این دسته از حقوق، مقررات حمایت‌کننده از شخصیت معنوی و جسمانی انسان امره تلقی می‌شوند، به گونه‌ای که حتی خود فرد هم حق ندارد حرمت خود را خدشه دار کند یا اینکه به خود کلاً (خودکشی) یا جزئاً (مثل خودزنی)، آسیب برساند.

متأسفانه این دستاورد عظیم حقوقی امروزه در معرض تزلزل قرار گرفته است، به گونه‌ای که اگر حقوقدانان تاریخ پررنج انسان را قبل از به رسمیت شناخته شدن و استقرار این دستاورد فراموش کنند و به انگیزه همراهی با برخی تحولات، این قاعده بنیادین را تضعیف کنند و به شوق پیشرفت، انسانیت را قربانی کنند، مجدداً باید انتظار داشت همان سوابق سیاه تاریخی و بلکه بدتر از آن (به علت قدرت و توانایی بیشتر بشر) تکرار شود.

در حال حاضر، پیشرفت‌های علم پزشکی از یک طرف و توسعه تجارت و مادی‌گرایی از طرف دیگر، باعث شده‌اند این قابلیت فراهم شود، اعضا یا اجزای بدن انسان جدا و به عنوان مال معامله شوند و بازارهای سیاه به راه افتد که البته طبق معمول قربانی اصلی این جریان، فقرا و انسان‌های بی‌دفاع نظیر

کودکان هستند که بعضاً با اجبار یا تطمیع، خود را ناقص می‌کنند و یا حتی در این راه می‌میرند.

مقاله حاضر قصد دارد، با مطالعه‌ای تاریخی و همچنین فلسفی و در واقع با کمک‌گرفتن از آن‌ها (همانطور که T.S. Eliot گفته: اهمیت عدالت بیش از آن است که فقط به حقوقدانان سپرده شود (۲))، علت وضع قاعده حقوقی ارجمندی<sup>۱</sup> (تمامیت) بدن انسان را تبیین کند و ضمن نقد مغالطات شایع در امکان نقض قاعده و تجویز تعرض به بدن انسان‌ها و معاملات اعضای بدن، دوباره مرز قاطع میان انسان و غیر انسان را پررنگ و برجسته نماید.

جهت ترسیم محدوده بحث باید توجه داشت که حقوق مربوط به شخصیت سنتاً به دو دسته تقسیم می‌شود (در نوشته‌های اخیر برخی دسته سومی قائل شده و تحت عنوان مستقل حریم خصوصی «La Protection De La Vie Privée» بحث کرده‌اند (۳)): نخست ارجمندی (تمامیت) جسمانی (Le Respect De L'intégrité Physique)؛ دوم ارجمندی (تمامیت) معنوی (اخلاقی) (Le Respect De L'intégrité Morale). مورد دوم خارج از بحث این پژوهش است، اما در خصوص حقوق مربوط به حمایت از ارجمندی جسمانی، تجاوز به آن گاهی توسط خود فرد صورت می‌گیرد که یا به صورت خودکشی نمود پیدا می‌کند یا آسیب‌رساندن که با توجه به بداعت ممنوعیت آن و اینکه پای شخص دیگری در میان نیست، به آن ورود پیدا نمی‌کنیم. همچنین است بحث‌های مربوط به برده‌داری که در آنجا کل بدن مال تلقی و مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد و اکنون در ممنوعیت آن اجماع جهانی وجود دارد و حقوق هیچ کشوری مطابق با کنوانسیون‌های بین‌المللی آن را مجاز نمی‌داند (البته برده‌داری نوین خود داستانی پر آب چشم است). بنابراین آنچه مشخصاً موضوع بحث پژوهش حاضر است، جواز یا عدم جواز جداکردن عضو یا جزء یا محصولی از بدن و معامله آن (معوض یا غیر معوض) است، البته تأکید بیشتر بحث بر بدن زندگان است که اهمیت اساسی دارد.

راجع به ضرورت این پژوهش لازم به ذکر است در این خصوص مقالاتی چند بالاخص با «نگاهی فقهی» نوشته شده

تجدیدپذیر بدن انسان مثل خون و مو به شرطی که آسیب عرفی به بدن نرسد، قابل معامله هستند. همچنین در خصوص اعضای مانند کلیه که آسیب رساننده است، اجازه می‌دهند، در صورتی که صدق عنوان ایثار و فداکاری کند و معوض نباشد، صرفاً اهدا گردد.

#### بحث

۱. **سیر تاریخی شکل‌گیری قاعده احترام به بدن:** با مطالعه تاریخ حقوق ملاحظه می‌گردد احترام به بدن انسان تحولاتی داشته است. آنچه مسلم است در گذشته مرز دقیق میان انسان و شیء وجود نداشته و انسان‌ها در رفت و برگشت میان این دو امر بوده‌اند. صرف نظر از برده‌داری که طی قرون متمادی وجود داشته، این امکان بوده است که افراد موضوع (Object) قرار بگیرند، مثلاً خود را بفروشند یا رهن بگذارند یا این امکان وجود داشته که طلبکار مدیون را بکشد یا عضوی از او را قطع کند یا افراد را با ارباب آن‌ها به عنوان مال آن‌ها دفن می‌کرده‌اند یا حتی افراد را در پیشگاه خدایان قربانی می‌کرده‌اند (۶-۵). لازم به ذکر است این موارد صرف نظر از مجازات‌های بدنی گسترده و دردناک در طول تاریخ بوده‌اند. همچنین مدت‌ها افراد، اموال خود را جزئی از خود می‌دانستند (۷)؛ برای همین تجاوز به مال انسان در حکم تجاوز به جان انسان تلقی می‌گردید! و به شدت مجازات می‌شد، حتی در حقوق معاصر هم بعضاً هنوز عده‌ای تمایل دارند بداهت قواعد حمایتی از انسان را عیناً به مال گسترش دهند و این دو را همپا نشان دهند. (۸)، بدین‌سان مدت‌ها مرز حقوقی واضحی بین انسان و غیر انسان وجود نداشت و حتی زنان (برخی جامعه‌شناسان معتقدند در طول تاریخ از طریق مالکیت مرد بر زن، مفهوم مالکیت گسترش یافته است! (۹))، کودکان و نوکران هم بعضاً مال یا «شبه مال» تلقی می‌شدند (۱۰). در خصوص بدن مردگان ظاهر بر این است که کالبد آن‌ها جز در مواردی، بر اساس اعتقادات مذهبی از گذشته‌های دور محترم بوده و افراد و حتی پزشکان ممنوع از تعرض به آن بوده‌اند (۱۱)، البته تخلفات متعددی هم از این امر بالاخص در جنگ‌ها دیده شده است. به هر حال بدن انسان پس از فوت محترم تلقی می‌شده و به گفته برخی حقوقدانان یکی از تمایزات مهم انسان و حیوان همین است (۱۲).

که اکثراً سعی کرده‌اند با تمسک به برخی آیات و روایات، جواز این امر را در خصوص اعضای غیر ریسه بدن اثبات کنند! که البته از دیدگاه «حقوقی» غیر قابل قبول است و همین امر نگارش مقاله حاضر را به شدت ضروری می‌کند تا با دلایل شکل‌گیری قاعده ارجمندی بدن انسان از منظر حقوق آشنا گردیم و به جای آنکه آیات و روایات اسلامی را در خدمت دیدگاه مال‌انگاری اعضای بدن به کار گیریم (پسرفت حقوقی) آن‌ها را به خدمت دیدگاه انسان دارای کرامت ذاتی همانطور که در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده درآوریم و به تعبیر استاد مرحوم دکتر کاتوزیان، نگهبان حقوق و پاسدار اخلاق باشیم (۴) و راه را بر سوءتفسیرها از قوانین و مقررات و حتی احکام فقهی ببندیم.

بر همین اساس بعد از بررسی سیر تاریخی موضوع و اشاره به تحولات دوران جدید، ضمن معرفی قاعده به دسته‌بندی نظریات خواهیم پرداخت و مغالطات شایع نیز در خصوص امکان نقض قاعده مطرح و پاسخ داده خواهد شد. در انتها موضع اسناد بین‌المللی و حقوق فرانسه که یکی از پیشروترین کشورها در این زمینه است بیان خواهد شد و پس از تبیین حقوق ایران، نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

#### روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

#### یافته‌ها

به نظر می‌رسد دیدگاه‌های حقوقدانان کنونی راجع به قاعده ارجمندی بدن انسان و مصونیت آن از تعرض را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- دسته نخست بر اساس مبانی اخلاقی و ارزشی همچنان قائل به ارجمندی (تمامیت) «مطلق» بدن و اجزای آن هستند؛ ۲- دسته دوم با نگاهی مادی قائل به امکان مال‌انگاری نسبی بدن و اجزای آن هستند و محدودیت را صدق عنوان آسیب جدی به بدن می‌دانند. به بیان دیگر معاملات و قراردادهای راجع به بدن و اجزای آن را تا جایی که آسیبی جدی به بدن وارد نکند، می‌پذیرند؛ ۳- دسته سوم قائل به ارجمندی و تعرض‌ناپذیری بدن انسان و اجزا آن هستند، لکن قائل به این هستند که موارد

دیگری باشد، زیرا او مسئول انسانیت در شخص خویش است» (۱۵).

در فلسفه اخلاق، Kant با آگاهی از بی‌توجهی اندیشمندان گذشته، فصل مستقلی را اختصاص به تکالیف انسان نسبت به خویش تقریر کرده و در اینجا است که تأکید می‌کند انسانیت انسان بر همه چیز انسان مقدم است و از این امر ارزش بالای انسان و هدف‌بودن او را نتیجه می‌گیرد که نباید چه بدنی و چه معنوی مورد تعرض قرار بگیرد و از اختیار خویش علیه خودش استفاده کند و تبدیل به شیء یا وسیله شود (۱۶). بر اساس این مبنا، می‌نویسد: «انسان مجاز نیست اعضای بدن خود را بفروشد، حتی اگر یک انگشت او را به مبلغ ۱۰۰۰۰ تالر<sup>۲</sup> بخرند، زیرا اگر چنین بود انسان می‌توانست تمام اعضای بدن خود را بخرد. انسان می‌تواند در اشیا، چون فاقد اختیارند دخل و تصرف کند، اما در موجوداتی که از اراده آزاد برخوردارند، نمی‌تواند. حال اگر چنین کند شخصیت خود را به شیء تبدیل کرده و از این طریق اجازه و امکان داده است که با او مانند شیء رفتار کنند، زیرا شخصیت خود را از دست داده است... اصل تکالیف انسان نسبت به خویشتن خویش از باب ترحم به خود نیست، بلکه از باب احترام به خود است» (۱۶). در ادامه نیز Kant ضمن رد تن فروشی قاعده مد نظر خود را چنین بیان می‌کند: «پس اصل اخلاق این است که انسان ملک خود نیست و حق ندارد با بدن خود هر طور می‌خواهد عمل کند» (۱۶).

**۲. استقرار تقسیم‌بندی انسان و غیر انسان و قاعده ارجمندی (تمامیت) جسمانی:** در اثر تحولات صورت‌گرفته، در حقوق غرب، دوگانه انسان و غیر انسان شکل گرفت (۱۷-۱۰)، مبنی بر این دیدگاه که هرچه انسان نباشد، شیء تلقی می‌شود (معیار سلبی برای تشخیص اشیا از انسان) (۱۸). مفهوم ارجمندی (تمامیت) جسمانی افراد نیز کم‌کم مستقر شد و در حقوق به عنوان قاعده پذیرفته شد که انسان بماهو انسان، موجودی محترم است و همیشه طرف حقوق است (سوژه) نه موضوع حقوق (ابژه) و خودش و اعضای بدنش قیمت ندارند و از چرخه تجارت خارج هستند. بر همین اساس

پس از رنسانس در مغرب زمین تحولات عظیم فکری رخ داد که از جمله آن‌ها اهمیت بیش از پیش به انسان و تعیین مرز او با دیگر موجودات عالم به واسطه عقل و خرد او بود. با این حال این امر به عنوان یک فرآیند، طولانی و تدریجی بود. در این سیر ادیان الهی بالاخص مسیحیت (تا حدی) و اسلام نقش مهمی در اخلاقی‌کردن حقوق و اهمیت جایگاه انسان داشته‌اند، به گونه‌ای که اسلام و مسیحیت نقش اساسی در به حاشیه راندن بردگی و کم‌کردن تعداد آنان و نفی بردگی طبیعی و همچنین توجه به جایگاه انسان به عنوان اشرف مخلوقات داشته‌اند (۱۳).

در این تحول مهم حقوقی، بی‌شک Kant فیلسوف بزرگ آلمانی نقش اساسی داشته است و به لطف اندیشه‌های وی به تدریج تقسیم‌بندی انسان و غیر انسان مستقر شد و انسان هدفی در خود تلقی گردید که نباید وسیله دیگران واقع شود (۱۴)، به گونه‌ای که راه برای استقرار قاعده حرمت بدن انسان فراهم گردد.

نزد Kant انسان موجودی است آگاه، مختار و مقتدر و در عین حال الهی. Kant معتقد به مرز صریحی بین انسان و اشیا بود و انسان را هدفی در خود می‌دانست. او در ادامه راه پیشینیان خود، یعنی Descartes و Locke، بیان داشت مقتضای آزادی انسان این است که نمی‌تواند مالک خود و به طریق اولی مالک دیگران باشد و بر همین اساس مخالف خودکشی و آسیب به خود بود و زمینه را برای سقوط برده‌داری هموار کرد (۱۵). او بر مبنای فلسفه خود، در خصوص ارجمندی (تمامیت) جسمانی انسان و قیمت‌نداشتن او و اعضای بدنش، بالاخص در دو قسمت از مباحث خود، یعنی فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق، حرمت بدن انسان را آشکارا به عنوان قاعده تقریر کرده است. در فلسفه حقوق خود بیان می‌دارد: «یک انسان شریف باش. شرافت عادلانه این است که انسان در روابط خود با دیگران ارزش خود را به عنوان انسان حفظ کند. خود را وسیله دیگران قرار مده، بلکه در عین حال غایت آن‌ها باش». در جای دیگر در همین راستا می‌گوید: «یک انسان می‌تواند آقای خود باشد، اما نمی‌تواند مالک خود (به این معنی که هر طور می‌خواهد در مورد خود تصمیم بگیرد) و به طریق اولی مالک شخص

از دیگر سو توسعه تجارت و تسهیل گردش کالا در جهان، باعث شده است بازارها از قلمرو سنتی خود خارج شوند و حوزه‌هایی را نیز مورد حمله قرار دهند که در گذشته امکان ورود نداشتند، از جمله همین تجارت اعضا و بدن انسان. در همین راستا، گروه‌ها (لابی) های قدرت، از جمله پزشکان و برخی تجار، بر قانونگذاران فشار می‌آورند تا بیش از پیش امکان تجارت اعضای بدن انسان یا اجزای او فراهم گردد. متأسفانه این حوزه از حوزه‌هایی است که پسرقت اخلاق و حقوق و پیشرفت انگیزه‌های سودجویی را می‌توان ملاحظه کرد و بی‌شک می‌تواند ترسیم‌کننده آینده‌ای خوفناک و هراسناک باشد.

از جمله فیلسوفان بزرگ عدالت که اکنون به طور جدی این مباحث را پیگیری می‌کنند، Michael J. Sandel استاد دانشگاه هاروارد است. او به شدت نگران وسیع شدن قلمرو بازار و دست درازی آن به تمام حوزه‌های انسانی است. او در دو کتاب مهم و معروف خود به نام‌های «عدالت: کار درست برای انجام دادن چیست؟» (۲۰۱۰ م.) و «آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای بازار» (۲۰۱۲ م.) به دنبال بازگرداندن اخلاق به حقوق و اقتصاد و تعیین مرزهایی است که بازارهای اقتصادی نباید از آن‌ها تجاوز کنند. شیوه او هم کمک از بنیادهای فلسفی بالاخص فلسفه Kant و بررسی پرونده‌های جنجالی دادگستری یا وقایع پرسر و صدایی است که در جامعه معاصر آمریکا چالش برانگیز بوده‌اند.

در خصوص حفظ ارجمندی بدن انسان، از جمله مسائلی که در کتاب‌های خود با ذکر مثال مطرح و نقد می‌کند، موارد ذیل هستند: ۱- بارداری برای دیگری در مقابل پول؛ ۲- کرایه دادن بدن مثل پیشانی برای تبلیغات؛ ۳- انجام آزمایشات پزشکی بدنی برای اختراع داروهای جدید در برابر پول؛ ۴- خرید و فروش کلیه؛ ۵- خرید و فروش کودکان؛ ۶- بیمه سرایداری؛ ۷- کمک به خودکشی دیگری (۲۰-۱۹).

او تصریح می‌کند کالانگاری هر امری، باعث از بین رفتن ارزش اجتماعی آن و فاسدشدنش می‌شود و از برخی اقتصاددانان معاصر انتقاد می‌کند که از حوزه متعلق به خود (مانند تورم،

کلیت جسمانی او محترم است و چه خودش و چه دیگران، بدون مجوز قانونی حق تعرض به بدن را ندارند. مقررات حمایت‌کننده از ارزش و تمامیت بدن به علت ارتباط وثیق با نظم عمومی، آمره تلقی شدند و توافق خلاف آن‌ها باطل تلقی گردید (۳). بنابراین می‌توان گفت: امروزه اعتقاد به احترام و تعرض‌ناپذیری جسم انسان جزء حداقل‌های عدالت طبقه‌بندی شده است. در همین راستا، از جمله در حقوق فرانسه که حقوق به دو دسته داخل در دارایی و خارج از دارایی تقسیم شده‌اند، حق انسان بر ارجمندی (تمامیت) جسمانی داخل در دسته حقوق خارج از دارایی قرار می‌گیرد و بر همین اساس به عنوان قاعده دارای این صفات است: ۱- نمی‌تواند موضوع قرارداد واقع شده و مورد نقل و اسقاط قرار گیرد؛ ۲- قائم به شخص هست و به ارث نمی‌رسد. ۳- قابل توقیف توسط بستانکاران نیست؛ ۴- مشمول مرور زمان نمی‌شود (۳).

شاید بتوان قسمتی از ماده ۱۶ اصلاحی قانون مدنی فرانسه را عصاره این تفکر و جریان دانست. مطابق قسمتی از این ماده: «این قانون برتری فرد را تضمین می‌کند، هرگونه تعرض به ارجمندی (تمامیت) شخص را منع می‌کند و احترام به انسان را از ابتدای زندگی تضمین می‌کند. احترام به بدن حق هر فردی است. بدن انسان مصون از تعرض است. بدن انسان، عناصر و محصول‌های آن نمی‌توانند، موضوع یک حق داخل در دارایی باشند.»

### ۳. تحولات جدید و در معرض خطر قرار گرفتن ارجمندی

(تمامیت) جسمانی: پیشرفت‌های علمی بشر همچون شمشیر دولبه‌ای است که یک طرف آن برای خود بشر می‌تواند خطرناک باشد. پیشرفت دانش پزشکی و دستگاه‌ها و تجهیزات مرتبط با آن و کشف بیش از پیش عناصر و اجزای بدن انسان، باعث شده است تا حدودی این امکان فراهم شود که اعضای بدن انسان را جدا کرد و به دیگری الحاق نمود یا از اجزا تجدیدپذیر او مثل خون استفاده کرد. همچنین این امکان فراهم شده که مرگ انسان‌ها را به تأخیر انداخت و فرصتی برای قطع اعضا و پیوند آن‌ها فراهم کرد (مرگ مغزی).

اهدا گردد. به نظر می‌رسد نظر سوم واقع‌گرایانه‌تر و در عین حال اخلاقی‌تر باشد، زیرا در عین پذیرش تحولات صورت‌گرفته، مانع زیاده‌روی می‌گردد و شأن و کرامت انسان را محفوظ می‌دارد. با این حال در حقوق بسیاری از کشورها تحت فشار نیروهای رقیب، حرکتی نرم به سمت تضعیف قاعده و مال‌انگاری بدن قابل مشاهده است (۲۴-۲۳).

**۵. استثنائات قاعده:** در عالم حقوق نوعاً هر قاعده‌ای استثنائاتی دارد. اگر این استثنائات جهت منصفانه‌تر کردن و واقع‌بینانه‌تر کردن اجرای قاعده باشد، بی‌شک مورد تأیید است، ولی اگر برای دورزدن ناحق قاعده باشد، مردود است. در خصوص قاعده ارجمندی بدن هم همین‌گونه است.

حقوقدانان معمولاً هنگام بحث از حدود امکان دخل و تصرف فرد در بدن خود، اجزای تجدیدپذیر بدن مثل خون، شیر، مو، ناخن، بافت‌ها و مانند این‌ها را (به شرط عدم آسیب) قابل جدا کردن و معامله می‌دانند، البته در چارچوب قواعد عمومی (۱). در تقسیم‌بندی دیگر و قدیمی‌تر اعضای بدن را به اصلی (ریسه) در کامن‌لا، Munzer از Essential Organ صحبت می‌کند (۲۲)) و غیر اصلی (غیر ریسه) تقسیم کرده‌اند (برخی فقها اعضای بدن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- ریسه (مثل قلب)؛ ۲- مهمه (مثل قرنیه)؛ ۳- و بالاخره آن‌هایی که فقدانش ضرر احتمالی دارد. (۲۶-۲۵)) و منظور از غیر اصلی آن است که جدایی آن ضرر دارد، ولی در عرف قابل تحمل است (به درجات مختلف) و مصداق بارز آن اکنون کلیه است که فرد با یک عدد از آن هم قابلیت زندگی دارد! طبیعتاً تعرض به اعضای اصلی را کسی نمی‌پذیرد، ولی در خصوص دومی دیدیم برخی قائل امکان خرید و فروشند و برخی فقط قائل به امکان اهدا کردن (غیر معوض) (در کتاب ارزشمند اشخاص و مجبورین، از زاویه قرارداده‌ها و در عین حفظ اصول حقوقی، تقسیم‌بندی ای دیگر قابل ملاحظه است، لکن این مقاله از زاویه خود اعضا به بحث می‌پردازد) (۱).

در حقوق آمریکا Munzer حقوق راجع به بدن را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- حقوق مرتبط با شخصیت؛ ۲- حقوق مالکانه. تمایزدهنده این دو دسته این است که آیا حقوق اجازه انتقال

نرخ بهره، بیکاری و...) خارج و اصول و قواعد اقتصادی را به عرصه‌های غیر اقتصادی مردم آورده‌اند. این ادعا که اقتصاد داوری نمی‌کند و بر ماهیت موضوعات خود اثری نمی‌گذارد را نفی و آن را باعث آلوده‌شدن ارزش‌ها و فضائل انسانی می‌داند (۱۹). به عنوان مثال نشان می‌دهد نظام اهدای خون بر اساس احساس وظیفه و نوع‌دوستی بسیار کارتر از نظام خرید خون از مردم عمل می‌کند (۲۱-۱۹).

او با دو استدلال دخالت بازار را در حوزه ارزش‌های انسانی نمی‌پذیرد: ۱- برهان عدالت (منع نابرابری)؛ ۲- برهان فساد. منظور از برهان اول اینست که چون فقرا و نیازمندان معمولاً زیر بار این معاملات می‌روند، معامله در شرایط نابرابر اقتصادی واقع می‌شود و خلاف عدالت است. منظور از برهان دوم اینست که به بدن همچون مجموعه‌ای از اعضا نگریسته می‌شود و با ارزشگذاری اعضا، موجب فساد و تنزل فضائل اخلاقی و اجتماعی در جامعه می‌شویم (۱۹).

**۴. دسته‌بندی نظریات راجع به ارجمندی (تمامیت) بدن انسان:** به نظر نویسنده با ملاحظه آرا و اندیشه‌ها می‌توان گفت امروزه در میان حقوقدانان، سه گرایش اصلی در تفسیر قاعده ارجمندی بدن انسان قابل تشخیص و طبقه‌بندی است: ۱- دسته نخست بر اساس مبانی اخلاقی و ارزشی همچنان قائل به تعرض‌ناپذیری «مطلق» بدن و اجزای آن هستند؛ ۲- دسته دوم با نگاهی مادی قائل به امکان مال‌انگاری نسبی بدن و اجزای آن هستند و محدودیت را صدق عنوان آسیب جدی به بدن می‌دانند. به بیان دیگر معاملات راجع به بدن و اجزا آن را تا جایی که آسیبی جدی به بدن وارد نکند، می‌پذیرند. Stephen R. Munzer، صفت امپریالیست‌بودن (Imperial) را برای این دیدگاه به کار می‌برد (۲۲)؛ ۳- گروه سوم قائل به ارجمندی و تعرض‌ناپذیری بدن انسان و اجزا آن هستند، لکن قائل به این هستند که اجزا تجدیدپذیر بدن انسان مثل خون، مو و بافت‌ها به شرطی که آسیب عرفی به بدن نرسد، قابل معامله هستند. همچنین در خصوص اعضای مانند کلیه که آسیب رساننده است، اجازه می‌دهند، در صورتی که صدق عنوان ایثار و فداکاری کند و معوض نباشد، در صورت ضرورت

گذارند انواع و اقسام بی‌عدالتی‌ها و تجاوزات نسبت به انسان و خوارش‌مردن کرامت انسانی در مقابل خوی فزون‌طلبی برخی است.

اینکه بدن انسان کلاً یا جزئاً قابلیت معامله پیدا کند و وارد قلمرو بازار شود و در واقع انسان یا اجزای بدنش، «کالا» تلقی شوند، راه را بر انواع سوءاستفاده‌ها باز می‌کند و بدون شک جریانی آغاز می‌گردد که فساد آن نهایت‌ناپذیر است. اصولاً هر جا، پای پول باز شود، فساد هم به دنبال آن می‌آید و اگر این حوزه بدن انسان باشد، خسران آن بیشتر قابل لمس و نفرت‌انگیز خواهد بود.

مسئله مهم دیگر در اینجا لزوم حفظ مرز بین انسان و حیوانات است، گرچه سنتاً به انسان حیوان ناطق گفته شده و پیشرفت‌های پزشکی نشان داده است بین انسان و برخی حیوانات شباهت ژنتیکی بسیار زیادی وجود دارد (۲۷)، لکن اینکه حیوانات به این سوی مرز بیایند و طرف حق (سوژه حقوق) شوند، مرزهای انسانیت را مخدوش می‌کند. به گفته Fabre-Magnan استاد فرانسوی: «حقوق باید از پایه میان این دو تفاوت بگذارد، نه به این دلیل که انسان مدعی حق بهره‌بردن یا فداکردن حیوانات باشد، بلکه برای کمک به انسان تا از حیوانیت خود بیرون بیاید و در جایگاه انسانیت خود قرار بگیرد» (۲۸). بدیهی است این امر به منزله شیء بی‌جان دانستن حیوان یا ظلم به حیوانات یا جواز نادیده‌گرفتن حقوق آن‌ها و ایراد آسیب یا رنج به آن‌ها نیست، بلکه جهت متمایزشدن انسان‌ها به عنوان موجودی عاقل و با کرامت و اشرف مخلوقات است.<sup>۷</sup>

**۷. مغالطه‌ها راجع به امکان خرید و فروش اعضای بدن یا تعرض به آن:** در این بند تلاش شده، عمده ادله یا پیش‌زمینه‌های فکری که منجر به مال‌انگاری اعضا و اجزای بدن می‌گردد، احصا و سپس نقد شوند:

**۷-۱. خلط مالکیت واقعی (تکوینی) بر خود، با مالکیت حقوقی (تشریحی):** مدافعین امکان دخل و تصرف در اعضای بدن بیان می‌داند، چون انسان مالک خود است. بنابراین حق دارد در مال خود (بدن) تصرف کند (۲۹).

(Transfer) آن‌ها را می‌دهد یا خیر؟ اگر اجازه بدهد، داخل در دسته دوم قرار می‌گیرند. راجع به دسته دوم اختیاراتی که حقوق به فرد راجع به بدنش اعطا می‌کند خود دو دسته‌اند: ۱- حقوق قوی؛ ۲- حقوق ضعیف، اولی را صرفاً می‌شود مجانی (اهدای کلیه) و دومین دسته را می‌شود معوض منتقل کرد، البته تأکید می‌کند این تقسیم‌بندی به این معنی نیست که انسان بر خود مالکیت دارد (۲۲).

در خصوص بدن مرده یا مرگ مغزی هم اگر عضوی قابلیت پیوند و احیای فرد یا افراد زنده را داشته باشد، مشهور قائل به امکان پیوند در صورت اجازه پیشینی فرد یا ورثه هستند و امروزه نوعاً مشروع می‌باشد (۱)، ولی خطری که به نظر می‌رسد و اتفاقاً خیلی جدی هم هست و حقوق هنوز نتوانسته آن را کنترل کند، «گشاده‌دستی» برخی پزشکان در اعلام مرگ مغزی افرادی است که واقعاً دچار مرگ مغزی نشده و قابل احیا هستند.<sup>۸</sup>

در آخر باید توجه داشت و تأکید نمود این استثنائات نه از باب حق مالکیت انسان بر خود یا مال بودن اعضای بدن است، بلکه از باب آزادی انسان و سلطه او بر خود است، البته راجع به اجزا یا مایعات تجدیدپذیر که از بدن جدا می‌شوند، مثل شیر، مو، ناخن و... در حدود عرف عقلا، مال‌انگاری حقوقی منعی ندارد، ولی عضو زنده بدن (معیار داوری عرفی است) به هیچ وجه از لحاظ حقوق مال نیست، برای همین هم از «اهدای» عضو یا چنین صحبت می‌شود، چون در هدیه مال بودن شرط نیست، ولی در بیع شرط است.<sup>۹</sup>

**۶. در اهمیت لزوم حفظ مرز انسان با غیر انسان:** معمولاً انسان‌ها مدتی پس از دست‌یافتن به یک دستاورد آن را عادی و معمولی می‌انگارند و در این مرحله ممکن است در مقابل نقض آن بالاخص در مراحل ابتدایی بی‌تفاوت باشند. اگر حقوق نقش راهبری خود را فراموش کند و تسلیم تمایلات و هوس‌ها شود، افول و سقوط می‌کند. تقسیم‌بندی اساسی انسان و غیر انسان و پذیرش این که انسان همیشه طرف حق است و نه موضوع آن و حتی ترسیم مرز میان انسان و حیوانات، از پایه‌های حقوق امروزین و مبتنی بر پشت سر



هستم، این است که من «صاحب اختیار» خود هستم.<sup>۸</sup> در آخر باید گفت: به گفته Munzer این دیدگاه ضد شهودی هم هست، چون انسان را در ردیف زمین و اتومبیل قرار می‌دهد و انسان متعارف آن را بر نمی‌تابد (۲۲).

در فقه و حقوق ما هم شبیه این خطا رخ می‌دهد که از آن می‌توان به خلط بین مالکیت تکوینی و تشریحی یاد کرد: توضیح آنکه در یک تقسیم‌بندی کلی، مالکیت در اسلام به مالکیت واقعی و اعتباری تقسیم می‌شود. در مالکیت واقعی که مالکیتی تکوینی است، مراد این است که تمام جهان و هر آنچه در اوست متعلق به خداوند است. بدین‌گونه که خداوند، قیوم جهان است و جهان به حسب ذات و جمیع شؤونش وابسته به خداوند است و خداوند، سلطنت و احاطه تام بر موجودات دارد و مملوک‌ها در وجود و بقا به او نیازمندند (۳۲). به همین دلیل هم خداوند متعال در آیه ۲۶ سوره آل عمران، مالک الملک نامیده شده است. علما برای تقریب به ذهن این گونه از مالکیت، به نسبت میان انسان‌ها و صور ادراکیه آن‌ها مثال می‌زنند، زیرا تمام هستی این صور از اراده مدرک است و اراده فرد قیوم آن‌هاست (۳۳). این نوع مالکیت تکوینی است و برخی فلاسفه اسلامی از آن تعبیر به «اضافه اشراقی» کرده‌اند (۳۴). در توضیح این اصطلاح گفته شده است که برخلاف اضافه مقولی که نیاز به دو طرف دارد، اضافه اشراقی، یک طرفی است و مضاف‌الیه، نفس اضافه است. بدین‌سان وقتی گفته می‌شود: مالکیت خدا به نحو اضافه اشراقی است، یعنی مالکیت او عین وجود اشیا است و با اراده او موجودات هستی پیدا کرده‌اند (۳۵).

نوع دیگر از مالکیت واقعی که مد نظر ما است، مالکیت انسان بر خودش است که خداوند متعال برای او به رسمیت شناخته است. برخی فقها از این نوع مالکیت، تعبیر به مالکیت ذاتی کرده‌اند (۳۲). جایی که موسی (ع) آن‌گونه که از آیه ۲۵ سوره مائده بر می‌آید، خطاب به خداوند فرمود: «انی لا املك الا نفسی» منظور همین نوع مالکیت است. این مالکیت مرتبه و نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی است. بدین‌سان این نوع مالکیت واقعی و غیر اعتباری است، گرچه از این جهت که

در این ادعا خلط غلطی بین مالکیت واقعی و حقوقی (تشریحی) رخ داده است. در حقوق وقتی گفته می‌شود انسان مالک خودش است، منظور مالکیت حقوقی (اعتباری/ تشریحی) نیست، بلکه منظور ما این است که انسان بر خود «سلطه» دارد.

در فلسفه حقوق غرب، Davies معتقد است John Locke نظریه کار خود به عنوان مبنای توجیه مالکیت خصوصی را با تناقض آغاز می‌کند، از یک طرف می‌گوید انسان مال نیست، ولی از طرف دیگر می‌گوید انسان خودش مال خودش است (۱۰). این انتقاد مردود است. Locke هیچ‌گاه نگفته است منظورش از اینکه من مالک خودم هستم، یعنی من مالی هستم موضوع مالکیت خودم. به همین دلیل هم برای واژه خود از کلمه «Person» به معنی شخص استفاده می‌کند نه «Body» به معنی بدن و بی‌شک در این‌باره عمد دارد (برعکس Grotius که صریحاً سخن از مالکیت بر اعضای بدن (Body) می‌گوید (۳۰)).

علاوه بر این باید توجه داشت Locke دست کم در این مورد دارای مبانی مذهبی است. وی انسان را نماینده خدا در زمین و ملک او می‌داند یا به تعبیر اسلامی خلیفه خدا بر زمین، یعنی یکی از خطوط اصلی مذکور در ادیان الهی. به همین دلیل هم نتیجه می‌گیرد انسان حق کشتن خود (خودکشی) یا برده‌شدن را ولو داوطلبانه ندارد. بدین‌سان در نزد او دو رابطه مالکیتی وجود دارد: یکی رابطه انسان با خدا و اینکه انسان ملک (واقعی و تکوینی) خداست؛ دیگری رابطه مالکیت اعتباری پذیرفته‌شده میان انسان‌ها. به بیان روشن‌تر، منظور وی از مالکیت انسان بر خودش، همان مالکیت تکوینی و غیر تشریحی است نه مالکیت حقوقی (۳۱-۱۷).

دیدیم Kant هم این نکته را دریافته بود. او در جمله‌ای مهم می‌گوید: «... بنابراین انسان می‌تواند آقای خود باشد، اما نمی‌تواند مالک خود (به این معنا که هر طور می‌خواهد در مورد خود تصمیم بگیرد) و به طریق اولی مالک شخص دیگری، باشد» (۱۵).

بدین‌سان اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، منظور Locke و دیگر فلاسفه و حقوقدانان فعلی از این که من مالک خودم

می‌داند، پس در فقه هم می‌توان آن را مال دانست (۳۷)!

ابتدائاً باید توجه داشت، مال در حقوق همچون سایر عناوین حقوقی مثل نکاح، مالکیت، عقد و... اعتباری است، یعنی این مقنن است که برای شیئی اعتبار مال بودن می‌کند یا نمی‌کند، البته تا عرف شیئی را مال نداند، حقوق هم مال نمی‌داند، ولی هر شیئی که عرف آن را مال تلقی کند، به این منزله نیست که حقوق هم آن را مال تلقی کند، مثلاً مواد مخدر یا مشروبات الکلی در نظام حقوقی ایران مال نیست، گرچه عرف آن را مال می‌داند و معامله هم می‌کند، البته این مختص ایران نیست مقنن هر کشوری بنا به مصالح خود یکسری از اموال عرفی را مال حقوقی نمی‌داند یا ممکن است اگر مال بداند، قابل معامله نداند یا قابل تملک خصوصی نداند (۳۸-۱۸).

طبق مطالبی که بیان شد، باید توجه داشت در کشورها به علت کرامت ذاتی انسان و قاعده تعرض‌ناپذیری بدن، اعضای بدن انسان را از لحاظ حقوقی مال تلقی نمی‌کنند، گرچه ممکن است عرفاً مال تلقی شود و در بازار سیاه معامله هم بشوند. در ایران هم در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه تصریح به عدم مالیت اعضا بدن شده و بیان شده است: «چون اعضای بدن مال نیست قابل فروش نمی‌باشد، ولی شخص می‌تواند آن را در حیات یا ممانت به دیگری اهدا نماید...» (۴۰).

**۴-۷. تقابل انسان آزاد در مقابل برده:** بر اساس این دیدگاه چون انسان آزاد است و برده و ملک دیگری نیست، پس مالک خود می‌باشد (۱۰) و می‌تواند تصرفات مالکانه به شرط عدم ضرر جدی در بدن خود انجام دهد.

در پاسخ و نقد این دیدگاه باید گفت: اولاً اینکه انسان آزاد است و برده (مال) نیست، منطقی‌تر نتیجه آن نمی‌شود که انسان مالک خودش است! ثانیاً این تقسیم‌بندی دیگر در حقوق وجود ندارد که معتقد باشیم آزادبودن قسیم بردگی است.

**۵-۷. توسل به تقسیم‌بندی دوگانه روح و بدن:** عده‌ای برآنند که روح و بدن یا ذهن و جسم (این دو اصطلاح را در معنای عرفی به کار می‌بریم) دو امر کاملاً متمایزند و آنچه اهمیت دارد، روح است، نه بدن<sup>۹</sup> (۴۰-۳۹). به عنوان مثال

انسان به واسطه این مالکیت می‌تواند کار کند یا خود را اجیر کند و پیمان کار ببندد، منشأ آثار حقوقی است.

اما نوع دوم مالکیت که تشریحی و غیر تکوینی است، مالکیت حقوقی است که مورد بحث فقها و حقوقدانان است. این نوع مالکیت را عقلاً جهت اداره و تنظیم امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود وضع می‌کنند و بدین‌سان ساخته و پرداخته انسان‌هاست (امر اعتباری). بنابراین این دو قسم مالکیت از لحاظ حقیقت با هم فرق دارند: یکی واقعی و تکوینی است، در حالی که دیگری اعتباری و قراردادی (۳۵).

**۲-۷. تمسک به ادبیات عامیانه:** در زبان و سخن، مردم راجع به بدن و اموال خود، از یک نوع ضمیر استفاده می‌کنند: مثل کتابم، چشمم. همچنین با توجه به حالات ذهنی ما و تجربیات تاریخی، بسیاری مفاهیم با ادبیات مالکانه بیان می‌شوند امری که حقوقدانان انگلیسی ذیل Property Rhetoric یا Metaphor of Property از آن سخن می‌گویند. Harris رایی از اتاق لردان انگلیس نقل می‌کند که طی آن اتاق برخلاف آرای قدیمی، تجاوز مرد به همسر خود را قابل صدق دانست و از جمله در رأی ذکر شد: زن ملک شوهر نیست! البته Harris این ادبیات را ذم می‌کند (۳۶-۸). در کتاب مقدس هم آمده: «انسان مال خود نیست، بلکه خریده شده و ثمن آن هم پرداخت شده است» (۲۲). در فقه ما هم مثلاً صحبت از مالکیت بضع می‌شود که ریشه تاریخی و عدم تبیین مرز انسان و غیر انسان بالاخص در زمان بردگی و شخص (سوژه) کامل نبودن زنان دارد.

آنچه باید توجه داشت اینکه در ادبیات، گرچه ما میراث‌دار گذشتگان هستیم و سال‌های سال متأثر از آنان خواهیم بود، ولی به معنی تبعیت کورکورانه از آنان نیست. اکنون حقوق پیشرفت کرده است و مرز واقعیت و اعتبار را به خوبی درک می‌کند. در استدلال‌ات خود باید توجه کنیم «حد وسط» را به یک معنی به کار ببریم. مالکیت من بر خود مالکیتی واقعی و غیر حقوقی است.

**۳-۷. خلط مال عرفی با مال حقوقی:** بعضاً گفته می‌شود اعضای بدن انسان در بازار قیمت دارد، بنابراین عرف آن را مال

رواقیون چنین مرزی قائل بودند. بنابراین بدن می‌تواند مورد تعرض باشد، ولی روح نه! (۱۷)، در میان فقها هم بعضاً چنین نظری بیان شده است! (۲۵). در همین راستا بدن اهمیت شایانی ندارد و ارجمندی ذاتی انسان بیشتر متوجه روح او است تا بدن.

گرچه این تقسیم‌بندی دوگانه، قرون متمادی است که در فلسفه غرب و شرق جا افتاده است، ولی باید توجه داشت این تقسیم‌بندی نمی‌تواند به منزله کشیدن خطی قاطع بین دو وجه از انسان در این جهان باشد و مطابق مطالعات، انسان موجودی پیچیده‌تر از آن است که به سادگی بتوان بین روح و بدنش تفاوت قائل شد (۴۱). در واقع «اگر» هم این تقسیم‌بندی درست باشد (در رابطه روح و بدن آرا و حتی روایات بسیار متنوعی وجود دارد (۴۲)، به گونه‌ای که گزینش نظری خاص انصافاً سخت است، البته پیشرفت‌های پزشکی بسیاری از نظرات سابق را ابطال کرده، ولی هنوز جواب قاطعی به دست نیامده است)، نمی‌تواند به منزله تجزیه این دو و کم‌ارزشی یکی و ارزشمندی دیگری باشد. در دنیای حقوق، بدن انسان هم به اندازه روح انسان ارزشمند است و این دو با هم ترکیب هستند و قابل تجزیه نیستند. بنابراین تجاوز به بدن به منزله تجاوز به روح او هم هست و کرامت ذاتی انسان ناظر به بدن و روح او هر دو با هم است.

در فلسفه اسلامی هم، علامه طباطبایی تصریح دارند در دنیا روح با بدن متحد هستند و هوویت میان آن دو صدق می‌کند (۴۲). به نظر می‌رسد جهت تقریب به ذهن به تعبیر برخی قدما، رابطه این دو را می‌توان به آب و خاک در گل تشبیه کرد! (۴۱).

لازم به ذکر است در فلسفه غرب هم، Descartes به پیروی از سنت یهودی - مسیحی قائل به دوگانه قاطع ذهن و جسم بود و در نظر او آنچه برتری داشت ذهن یا روح ناجسمانی بود، ولی Kant، به سلطه فکر استقلال ذهن از بدن پایان داد<sup>۱۰</sup> (۴۰-۳۹، ۴۳) و فلاسفه بعدی همچون Hegel بر این اتحاد پای فشردند.<sup>۱۱</sup> نظر Descartes هم امروزه مورد انتقاد حقوقدانان فرانسوی است (۳).

۶-۷. انسان ترکیبی از اجزا است نه یک کل: درجاتی از این دیدگاه بالاخص قابل ملاحظه در میان برخی حقوقدانان کامن‌لا است. از آنجا که در فلسفه و حقوق کامن‌لا تجزیه کردن حقوق امری عادی است (۳۵)، برخی با این دیدگاه به انسان نگاه می‌کنند که بدن او ترکیبی از اعضا است و فراموش می‌کنند انسان «یک کل تجزیه ناپذیر» است (بنی‌آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند؛ چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار: سعدی) و بعضاً در همین راستا بیان می‌شود انسان بر اعضای بدن خود حقوق مالکانه دارد و آنچه را عرف می‌پذیرد می‌توان تجزیه کرد و معامله کرد! (از جمله مقاله «بررسی فقهی و حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود» نوشته فاطمه رجایی، مصطفی محقق داماد و سیدمحمد صادق موسوی هم ظاهراً چنین دیدگاهی دارد و حتی اعمال حقوق عینی و دینی را هم بر بدن بررسی می‌کند که جای تعجب دارد! (۴۴))، در حالی که دیدیم در حقوق کنونی انسان «تمامیتی تجزیه‌ناپذیر» دارد و به تعبیر سندل همچون مجموعه‌ای از قطعات یدکی نیست! (۱۹).

۷-۷. توسل به جبران مالی آسیب‌های وارد بر بدن انسان: از گذشته‌ها رسم بر این بوده است که خسارات بدنی افراد با پول جبران شود و اکنون حتی در خسارات معنوی هم جبران مالی در حال فراگیر شدن است. بر همین اساس و از جمله در نظامی مثل ایران که به تبعیت از فقه، انسان و بسیاری از اعضا از این لحاظ دارای دیه هستند، ممکن است تصور شود، اعضای او دارای ارزش مالی است! این تصور کاملاً اشتباه است، زیرا این اقدام حقوق از سرناچاری و صرفاً برای جبران خسارت ناشی از فقدان انسان یا عضو او است. این مسأله در خسارات معنوی بهتر قابل مشاهده است، چه بسا در برخی موارد خسارت فقدان عضو یا فقدان خویشاوند در نظر زیان‌دیده بسیار بیشتر از رقم‌هایی است که قانون و دادگاه‌ها تعیین می‌کنند. بنابراین پولی که از باب جبران در این حوزه داده می‌شود، ماهیتش ثمن یا قیمت خود عضو نیست.

۷-۸. خلط حوزه اقتصاد و حقوق: ممکن است بر اساس دیدگاه اقتصادی و بازاری محض چنین تصور گردد که انسان فقیر با دریافت پول و انسان محتاج به عضو، با پرداخت ثمن هر دو از لحاظ اقتصادی سود می‌کنند.

نخستین و مهم‌ترین نکته در رد این تصور این است که هدف حقوق با اقتصاد فرق دارد. اولی هدفش عدالت و نظم است، دومی سود (اقتصاددانان تصریح دارند که در علم اقتصاد تعقیب منافع مادی یک فرض رفتاری و امری اساسی است و از مباحث روان‌شناسی به اقتصاد وارد شده است (۴۵)). بنابراین خلط هدف این دو، راهزن است. به بیان دیگر در نظر حقوق، انسان موجود تک بعدی‌ای نیست که فقط یک هدف داشته باشد و آن هم کسب حداکثر درآمد و خوشی ناشی از آن باشد، بلکه این موجود احساسات، عواطف و غرایز بی‌شمار دیگری هم مانند علاقه به عدالت، عشق، نوع‌دوستی و... دارد که عدم توجه به آن‌ها او را از حالت اعتدال خارج می‌کند و به بدبختی سوق می‌دهد، گرچه ثروتمند باشد و حقوق باید در قواعد خود آن‌ها را لحاظ کند (به گفته Walzer: اخلاقیات بازار به بازار تعلق دارد و بازار ناحیه‌ای از شهر است نه کل شهر (۴۶)). فراموش نکنیم، حقوق قواعدش را بر ملاحظات عقلی صرف (منطقی) بنا نمی‌نهد (۴۷) (به گفته Amartya Kumar Sen، برای فهم رفتار واقعی انسان باید گاهی هم از الزامات معمولی عقلانیت منحرف شویم (۴۸))، چه برسد به ملاحظات اقتصادی صرف.<sup>۱۲</sup> برای همین در حقوق فضیلت عدالت، حاکم بر دیگر حقوق و کنترل‌کننده آنان است. به علاوه باید گفت: به فرض که این مدعا از نظر اقتصادی و عرفی صحیح باشد، اما اولاً همانطور که گفتیم، هدف حقوق صرفاً پیشرفت اقتصادی جامعه نیست، بلکه پیشرفت متوازن جامعه است. همانطور که انسان تک‌بعدی بد است، جامعه تک‌بعدی هم بد است و ضرر ناشی از دود آن به چشم همه می‌رود؛ ثانیاً سودکردن یک چیز است، ولی احساس آرامش و خوشبختی امری دیگر. اگر هر دو جمع شوند، سخنی نیست، ولی در تعارض این دو، انسان عاقل و به تبع آن حقوق، خوشبختی و آرامش را برمی‌گزیند.

در همین راستا باید گفت کسب سود و پیشرفت، نباید نافی حقوق افراد جامعه از جمله حق بر اجمندی و تمامیت جسمانی و مانند آن بشود. به بیان دیگر زیر چرخ پیشرفت نباید عده‌ای له شوند. در همین راستا Ryan می‌گوید: بهره‌وری در مفهوم اقتصادی هیچ عنایتی به عدالت ندارد و باید آن را از حقوق [و اخلاق] وام بگیرد (۶). Ripert حقوقدان حکیم فرانسوی در آخرین صفحات آخرین کتاب خود، یعنی «نیروهای سازنده حقوق»، حقوقدانان را فرا می‌خواند که هدف تمام فعالیت‌های افراد را سود ندانند و با این امر مقابله کنند و به نیروی اخلاق توجه داشته باشند<sup>۱۳</sup> و بیان می‌دارد نباید اخلاق را به پای آزادی قربانی کرد (۴۷)، به راستی اگر معیار برتر، اخلاق نباشد چگونه می‌توان قوانین را بد یا خوب دانست و آن‌ها را داوری نمود؟<sup>۱۴</sup>

Max Weber (۱۹۲۰-۱۸۶۴ م.) که انصافاً دانشمند نابغه‌ای است، در بازدید از آمریکا که مرکز چنین اندیشه‌هایی بوده و هست، در نامه به مادرش به نحو جالبی تفوق سرمایه بر جان انسان‌ها را در آمریکای زمان خود بیان می‌کند: «... کارگران بعد از کار روزانه و برای رسیدن به خانه، ساعت‌ها در راه هستند. شرکت تراموا سال‌هاست که ورشکسته شده... ماشین‌های قدیمی همواره از کار می‌افتند و هر ساله حدود ۴۰۰ نفر جان خود را از دست می‌دهند یا نقص عضو پیدا می‌کنند... [مدیران شرکت] حساب کرده‌اند که هزینه ۴۰۰ مورد تلفات و نقص عضو در سال، کمتر از هزینه انجام اقدامات ایمنی و احتیاطی است. بنابراین شرکت در این مورد اقدامی نمی‌کند» (۴۹). Michael Sandel هم از این شیوه تفکر بازاری نسبت به تمامیت انسان مثالی امروزی می‌زند: «کارخانه فورد که متوجه عیب باک‌های بنزین ماشین خود (مدل پینتو) شده بود، محاسبه کرده بود پرداخت خسارت‌های جانی احتمالی (۴۹/۵ میلیون دلار) کم‌هزینه‌تر از رفع عیب (۱۳۷/۵ میلیون دلار) است! (۲۰). به راستی در چنین مواردی حقوق نباید پا به عرصه بگذارد و بر زیاده‌خواهی‌های برخی افراد یا شرکت‌ها لگام بزند؟<sup>۱۵</sup>»

جامعه دارد، معامله اعضای بدن را محکوم می‌کند و نامشروع می‌داند.

در انتهای این بحث مناسب است اندیشه‌های Amartya Kumar Sen اندیشمند معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصادی هم مورد توجه قرار گیرد. از جمله اندیشه‌های او که مرتبط به بحث ما است، تلاش او برای ایجاد پیوند مجدد میان اقتصاد و اخلاق است. او بیان می‌دارد در گذشته اقتصاد از شاخه‌های اخلاق بوده و حتی آدام اسمیت پدر علم اقتصاد نوین، خود معلم اخلاق بوده است، ولی اکنون اقتصاد از اخلاق دور شده و آسیب دیده است (۴۸). او معتقد است یکی دانستن عقلانیت با جستجوی حداکثر نفع شخصی، اشتباه است و باعث طردکردن اخلاق از اقتصاد می‌شود و این مسأله را تبیین می‌کند رفتار انسان تابعی از انگیزه‌های متفاوت است. همچنین او نفی ارزش ذاتی حقوق افراد را ناشی از سنت اقتصادی کنونی می‌داند (۴۸).

به عنوان نتیجه باید گفت: انسان دارای خواسته‌های فراوانی است که یکی از آن‌ها افزایش ثروت فردی است و نظامی که تنها به رفع این نیاز متمرکز شود (به سخنان Dunning که از رهبران معروف اتحادیه‌های صنفی و نویسندگان سیاسی قرن نوزدهم است، راجع به نرخ سود که نیروی محرکه تولید سرمایه‌داری و به اصطلاح پیشرفت است، دقت کنید: «۱۰ درصد این نرخ [سود]، کاربرد آن را همه جا تأمین می‌کند، ۲۰ درصد آن تولید شور و اشتیاق، ۵۰ درصد آن ایجاد تهور مثبت نموده و ۱۰۰ درصد آن امکان می‌دهد که تمام قوانین انسانی زیر پا گذارده شوند و چون به ۳۰۰ درصد برسد، آنگاه هیچ جنایتی نیست که آن را انجام ندهند و هیچ خطری نیست که آن را پذیرا نشوند، حتی اگر موجب آن گردد که مرتکب، به دار آویخته شود» (۵۴))، باعث تأخیر و یا عدم رسیدن به سایر مطلوب‌های انسانی می‌شود.

**۷-۹. حق بر ارجمندی (تمامیت) جسمانی در معاهدات جهانی و حقوق فرانسه:** محتوای این حق هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در دیگر اسناد مهم بین‌المللی قابل ملاحظه است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر علاوه بر مقدمه

متأسفانه جریان‌های افراطی اقتصادی که در میان برخی حقوقدانان بالاخص حقوقدانان کامن‌لا (۵۰) یا اقتصاددانان مکتب شیکاگو هم نفوذ دارد، حقوق را به حق مالکیت قابل نقل و انتقال، تنزل می‌دهند (نظیر Barzel و Posner) و همه چیز را به نوعی کالا می‌پندارند (۱۰-۸) و اثر آن را می‌توان از جمله در کالاپنداشتن اعضای بدن و کالاپنداشتن زنان مشاهده کرد (۵۱)، زیرا دخالت اقتضانات اقتصادی دایره اموال را در عرف و حقوق گسترش می‌دهد و به تعبیر Harris، اعضای بدن انسان هم می‌شوند یک منبع (Resource) اقتصادی!! (۸).

به هر حال پیاده‌کردن عین قواعد و اهداف اقتصادی در حقوق به عنوان حداقل‌های اخلاقی در جامعه (مشهور است که حقوق حداقل‌های اخلاق است یا حقوق رسوب تاریخی اخلاق است و البته اخلاق باید حقوق را تکمیل کند (۵۲))، خطایی فاحش است (دست کم بدین خاطر که حقوقدانان مفاهیمی مثل مالکیت را به همان معنا که نزد اقتصاددانان مطرح است، به کار نمی‌برند) (۵۳). بر همین اساس ما به عنوان حقوقدان حق نداریم اعضای جدانشده بدن را مال تلقی کنیم، ولی یک اقتصاددان آن را کالا تصور می‌کند. برای همین Harris برای اعضای جدا شده بدن عبارت داشته‌های غیر مالکانه (Non-Property Holding) به کار می‌برد نه مال (۸).

در همین راستا، Ryan البته به تبعیت از نوشته‌های Kant مثال جالبی می‌زند: آیا شما [در حالی که در سلامت کامل عقلی هستید] حاضرید دو انگشت دست چپ خود را در مقابل مقدار زیادی پول به کسی بفروشید؟ از لحاظ اقتصادی این معامله خوب (Good Bargain) است و می‌ارزد، ولی آیا شما چنین کاری انجام می‌دهید؟ (۶) قطعاً خیر. Ryan مثال دیگری دارد: برای یک سرخپوست گرسنه و مستمند می‌ارزد که یک چشمش را در مقابل پول به یک ثروتمند بفروشد، زیرا یک سرخپوست با دو چشم، ولی بی‌پول، بدتر است از یک سرخپوست با یک چشم، ولی دارای مکننت (۶)، ولی آیا او مجاز است چنین کاری انجام دهد؟ بی‌شک خیر، حقوق هم به عنوان عاملی که وظیفه تأمین عدالت و اخلاق را برای افراد

آن، ماده ۳ به این حق اشاراتی دارد (۵۵) و در ماده ۴ هم خرید و فروش انسان (بردگی) ممنوع شده است. همین سیر به نحو پرننگ‌تری در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیان شده است. در اعلامیه اسلامی حقوق بشر هم علاوه بر مقدمه، مواد ۲، ۴، ۱۱ و ۱۸ قابل اشاره‌اند (ایران به هر سه ملحق شده است).

در حقوق فرانسه به عنوان کشوری از اروپای قاره‌ای که وارث سنت رومی - مسیحی است بالاخص بعد از رنسانس، انسان محور فلسفه و حقوق قرار گرفت و این فرآیند تاکنون ادامه یافته است (۵۶). در حقوق فرانسه، حق بر ارجمندی (تمامیت) جسمانی جنبه اساسی Fondamentaux دارد و به همین جهت، هم تمام مراجع حکومتی مکلف به احترام به آن‌ها هستند (۳). در حقوق این کشور اشیا به دو دسته: ۱- اشیای خارج از تجارت Choses Hors Du Commerce؛ ۲- اشیای قابل معامله Choses Marchandes تقسیم می‌شوند. دسته اول قابلیت معامله و بازاری شدن ندارند<sup>۱۶</sup> (این تقسیم‌بندی از حقوق روم به حقوق فرانسه به ارث رسیده است) (۵۷-۵۸). بر اساس این تقسیم‌بندی، انسان و اعضای بدن او مال نیست. در اصلاحات سال ۱۹۹۴ ذیل ماده ۱۶ قانون مدنی، چندین مقرر مهم و قابل تقدیر به قانون مدنی در حمایت از ارجمندی (تمامیت) بدن انسان اضافه شد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

«این قانون برتری فرد را تضمین می‌کند، هرگونه تعرض به ارجمندی (تمامیت) شخص را منع می‌کند و احترام به انسان را از ابتدای زندگی تضمین می‌کند.

احترام به بدن حق هر فردی است. بدن انسان مصون از تعرض است.

بدن انسان، عناصر و محصول‌های (همانطور که مرحوم دکتر کاتوزیان گفته‌اند در زبان حقوقی فرانسه «Produit» به معنی آن چیزی است که از اصل به دست می‌آید و پس از قلع، از اصل به نحو محسوسی چیزی کاسته می‌شود (۵۹)) آن نمی‌توانند موضوع یک حق داخل در دارایی باشند.

احترام به بدن انسان به مرگ ختم نمی‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند به ارجمندی (تمامیت) گونه (نوع) بشر تعرض کند...

قراردادهایی که آثارشان اعطای ارزش مالی به بدن انسان، عناصر یا محصولات آن باشد، باطل هستند.

مقررات فصل حاضر، جنبه نظم عمومی دارند.<sup>۱۷</sup>»

#### ۷-۱۰. ارجمندی (تمامیت) بدن در اسلام: در فرهنگ

ایرانی - اسلامی به نظر نگارنده، برخلاف وجود و غلبه حکومت‌ها و اندیشه‌های استبدادی، انسانیت و آزادی، نهادهایی مقدسی هستند. از آیه ۲۹ سوره حجر، آیه ۷۰ سوره اسراء، آیه ۳۱ سوره بقره و بالاخره آیه ۳۰ همین سوره به ترتیب چنین بر می‌آید که انسان موجودی است که خداوند از روح خود در او دمیدهدف به او کرامت بخشیده، اسمای الهی را به او آموخته، و خلیفه خود در زمین قرار داده است. ظاهر سخنان حکیمان اسلامی این است علت این برتری، داشتن عقل و روح الهی است (البته عقاید دیگری هم هست) (۶۰). بعد از حیات که مهم‌ترین حق و تکلیف الهی است، آزادی مهم‌ترین حق انسان است<sup>۱۸</sup> (۶۲-۶۱)، تکلیف او هم هست که آزاد باشد و برای همین هم در اسلام کسی حق ندارد آزادی خود را واگذار کند و برده شود (در فقه تصریح شده است انسان نمی‌تواند خودش را به دیگری بفروشد (۶۳). حضرت علی (ع) در جمله معروفی در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند تو را آزاد آفرید، پس بنده غیر نباش» (۶۴)). پیامبر (ص) هم طبق معمول با تأکید بر اخلاق به جنگ با برده‌داری رفت، تا جایی که در روایت داریم، بدترین مردم کسی است که برده‌داری (خرید و فروش برده) کند (پیامبر طرق تحصیل برده را محدود به جنگ نمود و نسبت به غیر از آن راه بردگی را بست و زمینه را برای نسخ آن فراهم نمود. در همین زمینه هم روایات زیادی از معصومین (ع) در خوب‌رفتارکردن با بردگان داریم، به طوری که در فقه عنوان باب مربوط به این مباحث، باب عتق، یعنی آزادکردن است و تجارت برده مطلقاً مکروه اعلام شده است (۶۵))، بدین‌سان اگر با دیدی تاریخی به قضیه نگاه کنیم و مثلاً مقایسه کنیم با اندیشه‌های غیر دینی، ادیان آسمانی در این

حالا که این مشکل حل شده، حرمت برداشته می‌شود! این نحوه استنباط از لحاظ فقهی قیاس و غلط است، چون شارع مد نظرش ارزش والای انسان و حرمت تمامیت بدن او است یا دست کم یکی از علل حکم، این امر است و این امر هم هیچ گاه از بین نمی‌رود!

اما راجع به قاعده معروف «تسلط» در فقه باید گفت: این قاعده فقهی برگرفته از متن روایت منسوب به پیامبر (ص) است به این مضمون: «الناس مسلطون علی اموالهم». این روایت مرسل است و چه در فقه شیعه و چه در فقه اهل سنت در کتب روایی اصلی، نیامده است. برای همین برخی فقها برای آن ارزش کمی قائلند (۷۲-۷۱)، اما به مرور زمان بسیاری از فقها با عنایت به عمل مشهور به این روایت و اینکه محتوای قاعده چیزی جز بیان بنای عقلا نیست، معتقد شده‌اند می‌توان به این قاعده و اطلاق آن عمل کرد (۷۳).

مشکل از آنجا ناشی می‌شود که در کنار این قاعده، برخی فقهای جدید قاعده تسلط بر نفس هم اصطیاد کرده‌اند که اگر به معنی سلطه انسان بر خود یا همان نفسش باشد، معقول است و معمولاً هم در این باره استفاده می‌شده و در فقه سابقه داشته است نظیر امکان یا عدم امکان ازدواج با زن دارای مدعی همسری یا ازدواج دختر باکره رشیده یا منع زوجه مستطیع از حج یا امکان عبادت صبی (۶۳)، ولی متأسفانه برخی در دام مغالطه افتاده و با خلط تکوین و تشریح از این قاعده استفاده کرده و معتقدند به استناد این قاعده، افراد بر بدن خود (به جای نفس خود) سلطه دارند و اگر ضرر فاحشی نباشد، می‌توانند در بدن و اعضای خود دخل و تصرف کنند (۷۴). صرف نظر از اینکه سند معتبری راجع به الناس مسلطون علی انفسهم نداریم، برعکس الناس مسلطون علی اموالهم، مفاد ادعایی برای این قاعده جدید اصطیاد به هیچ وجه منطبق با بنای عقلا نیست و نمی‌تواند از باب بازگشت به سنت تقریری معصوم، حجت باشد امری که در الناس مسلطون علی اموالهم وجود دارد (۷۳).

به هر حال به نظر می‌رسد در اسلام، بدن انسان محترم و غیر قابل تعرض است و تفاسیر خلاف این قاعده معتبر نیستند و با روح اسلام در تعارضند (برخی علما گفته‌اند: باید اذعان کرد

زمینه پیشتاز بوده‌اند، گرچه این فرآیند ادامه نیافت<sup>۱۹</sup>، ولی اکنون دوباره بحث ارجمندی و کرامت انسان در ادبیات دینی ما رونق گرفته، به گونه‌ای که برخی فقهای معاصر قائل به کرامت ذاتی انسان هستند و آن را مؤثر در استخراج احکام فقهی می‌دانند (۶۸-۶۶).

به عنوان خلاصه کلام باید گفت: کرامت ذاتی انسانی به عنوان آنچه امروزه درک می‌شود، در قرآن و روایات سابقه دیرینی دارد، لکن در قرون گذشته آنچنانکه باید توجه نشده و مغفول مانده است. اکنون در خصوص مشروعیت این بنیاد مهم در فقه مطالعات زیادی صورت گرفته و برخی فقهای معاصر هم به آن توجه دارند (۶۹).

در فقه در خصوص ارجمندی (تمامیت) بدن انسان به عنوان مصداقی از کرامت ذاتی انسان، صرف نظر از این واقعیت که برده‌داری وجود دارد (لازم به ذکر است در حقوق ایران در سال ۱۳۰۷ برده‌داری ملغی اعلام شد. قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت مصوب ۱۳۰۷/۱۱/۱۸: «ماده واحده: در مملکت ایران هیچ کس به عنوان برده شناخته نشده و هر برده به مجرد ورود به خاک یا آب‌های ساحلی ایران آزاد خواهد بود، هر کس انسانی را به نام برده خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت به انسانی بنماید یا واسطه معامله و حمل و نقل برده بشود، محکوم به یک تا سه سال حبس تأدیبی خواهد بود. تبصره: هر یک از مأمورین دولتی مکلف است به محض اطلاع یا مراجعه کسی که مورد معامله یا رفتار بردگی شده است، فوراً وسائل استخلاص او را فراهم آورده، برای تعقیب مجرم به نزدیک‌ترین پارک‌های بدایت اطلاع دهد». در حقوق فرانسه الغای بردگی در سال ۱۸۴۸ واقع شده است)، بدن انسان محترم است، چه بدن انسان زنده و چه بدن متوفی.<sup>۲۰</sup> نه خودکشی جایز است نه خودزنی. همچنین حفظ نفس هم بر هر مسلمانی واجب است. در همین راستا از جمله فقها در باب مکاسب محرمة قائل به حرمت بدن انسان و معامله آن شده‌اند (۷۰).

ممکن است گمان شود علت حرمت اعضای بدن در ادله فقهی، نداشتن فناوری جهت قلع و نگهداری عضو در گذشته بوده و

خود تصریح نموده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و در قانون مدنی هم در قسمت مرتبط دخل و تصرفی به عمل نیامد.

به هر حال در حقوق مدنی ایران حقوق شخصیت، مورد تأیید حقوقدانان است و تصریح می‌نمایند حقی غیر قابل نقل و انتقال و غیر قابل توقیف است و مشمول مرور زمان هم نمی‌شود. موضوع آن تمام عناصر سازنده شخصیت در تمام جنبه‌های مادی اخلاقی فردی و اجتماعی است و از جمله مصادیق آن را حق بر ارجمندی (تمامیت) جسمانی می‌دانند و تعرض به آن موجب مسئولیت است (۱، ۸۱-۸۰). رویه قضایی هم تاکنون به این قاعده پایبند بوده است که شاید یکی از مهم‌ترین نمودهای آن را امروزه بتوان منع آزمایش اجباری جهت احراز نسب و مانند آن دانست (۸۲).

#### نتیجه‌گیری

حقوقدانان هر کشور نقش مهمی در عقلانی و عادلانه کردن نظام هر کشور و دفاع از حقوق شهروندان آن دارند. مشخص شدن مرز انسان با غیر انسان، پذیرش کرامت ذاتی انسان و بالاخره قاعده ارجمندی (تمامیت) بدن انسان محصول مبارزه حقوقدانان برای دفاع از انسانیت انسان بوده که به تدریج مستقر شده است، لکن تحولات جدید در جهان، از جمله پیشرفت‌های علم پزشکی، به ترتیب: اول راجع به بدن‌ها بعد اندام‌ها بعد بافت‌ها سپس سلول‌ها و حالا مولکول‌ها (۱۱) و تجهیزات مرتبط از یکسو و گسترش بازارها از سوی دیگر، ارجمندی (تمامیت) بدن انسان را در معرض خطرهای جدی قرار داده است.

به نظر می‌رسد دیدگاه‌های حقوقدانان کنونی راجع به قاعده ارجمندی بدن انسان و مصونیت آن از تعرض را همانطور که پیشتر ذکر شد می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- دسته نخست بر اساس مبانی اخلاقی و ارزشی همچنان قائل به ارجمندی (تمامیت) «مطلق» بدن و اجزای آن هستند؛ ۲- دسته دوم با نگاهی مادی قائل به امکان مال‌انگاری نسبی بدن

اگر در احکام اسلامی رنگی از سرمایه‌داری [محض] به چشم می‌خورد، اصلتی ندارد و ناشی از تأثیرپذیری برخی از فقها از محیط خود است (۷۵). در میان برخی از فقهای معاصر هم تفکیک انسان و غیر انسان و کرامت او و عدم قابلیت معامله انسان و اجزایش قابل ملاحظه است (۷۶).

۷-۱۱. ارجمندی (تمامیت) بدن در حقوق ایران: در ایران از مشروطه تاکنون، حقوقدانان ارجمندی (تمامیت) جسمانی انسان را جزء امور بدیهی تلقی می‌کنند که جز به موجب قانون، قابل تعرض نیست. به عنوان مثال مستشارالدوله در فقره سیم (۳) کتاب معروف و اثرگذار خود، یعنی «یک کلمه»، با استفاده از عبارت حریت شخصیه لزوم توجه به کرامت جسم انسان و امنیت او بیان می‌دارد: بدن هر کس آزاد است و احدی را قدرت نیست سیلی یا مشت به کسی بزند یا دشنام و فحش بدهد (۷۷). شاید این عبارات مرحوم بالاخص «حریت» در درک ادبیات متقدمین و متن ماده ۹۶۰ قانون مدنی و اینکه منظور از آن در قانون مدنی فقط آزادبودن در مقابل برده‌بودن نیست، کمک شایانی کند (۷۸).

به هر حال در متمم قانون اساسی مشروطه و در اصل نهم مقرر شده بود: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.» قانون مدنی هم با پشت سر گذاشتن بسیاری از سنت‌ها و ظاهراً با الهام از قانون مدنی سوئیس چنین مقرر داشته است: «ماده ۹۵۸: هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. ماده ۹۵۹: هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند. ماده ۹۶۰: هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.»<sup>۲۱</sup>

بعد از انقلاب اسلامی هم قانون اساسی در بند ۶ اصل دوم، به کرامت و ارزش والای انسان اشاره نموده (۷۹) و در اصل ۲۲



### تأمین مالی

هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

### پی‌نوشت

۱- در مقاله، ارجمندی معادل فرانسوی «L'intégrité» به کار برده شده که به نظر نویسندگان در زبان پارسی بهتر منظور را می‌رساند، گرچه تمامیت یا یکپارچگی هم به کار می‌رود. این نهاد مفهوم «La Dignité» یا کرامت یکی نیست، ولی با هم ارتباط دارند.

۲- Thaler: سکه نقره که پول رایج در زمان Kant بوده است.  
 ۳- در صفحات بعدی کتاب هم دوباره بر این مسأله تأکید می‌کند مالکیت انسان بر خود (در معنای حقوقی) مفهومی متعارض است: «زیرا انسان از آن جهت که شخص و دارای شخصیت است، موضوع یا فاعل ادراک است که می‌تواند چیزی به عنوان ملک در تصرف داشته باشد، حال اگر انسان ملک خود بود، در آن صورت شیءایی بود که می‌توانست ملک خود باشد، اما انسان شخص است و نمی‌تواند ملک باشد... غیر ممکن است که موجودی در آن واحد شخص و شیء باشد، یعنی ملک و مالک هر دو باشد، پس انسان نمی‌تواند خود را به عنوان وسیله به کار برد. او حق ندارد مثلاً یک دندان یا یک عضو بدن خود را بفروشد.»

۴- Janitor: نوعی بیمه عمر کارگران که به نفع کارفرما، زودتر مردن کارگر است!

۵- Viatical: در این بیمه فرد بیمه‌نامه خود را می‌فروشد و به نفع خریدار بیمه‌نامه، این است که بیمه‌گذار زودتر بمیرد!  
 ۶- قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است (مصوب ۱۳۷۹ ش.): «ماده واحده: بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه

و اجزای آن هستند و محدودیت را صدق عنوان آسیب جدی به بدن می‌دانند. به بیان دیگر معاملات و قراردادهای راجع به بدن و اجزای آن را تا جایی که آسیبی جدی به بدن وارد نکند، می‌پذیرند؛ ۳- دسته سوم قائل به ارجمندی و تعرض‌ناپذیری بدن انسان و اجزای آن هستند، لکن قائل به این هستند که موارد تجدیدپذیر بدن انسان مثل خون و مو به شرطی که آسیب عرفی به بدن نرسد، قابل معامله هستند. همچنین در خصوص اعضای مانند کلیه که آسیب رساننده است، اجازه می‌دهند در صورتی که صدق عنوان ایثار و فداکاری کند و معوض نباشد، صرفاً اهدا گردد. به نظر می‌رسد نظر سوم واقع‌گرایانه‌تر و در عین حال اخلاقی‌تر باشد، زیرا در عین پذیرش تحولات صورت‌گرفته، مانع زیاده‌روی می‌گردد و ارجمندی و کرامت انسان را محفوظ می‌دارد. همچنین در حقوق، بدن مردگان هم مورد احترام و مصون از تعرض است، البته در خصوص افراد دچار مرگ مغزی، مشهور قائل به امکان پیوند اعضای آن‌ها به دیگری در صورت اجازه خود فرد (قبل از مرگ) یا ورثه پس از مرگ مغزی و قبل از بی‌جان شدن بدن هستند.

### مشارکت نویسندگان

رحیم پیلوار تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

### تشکر و قدردانی

از تمامی استادان خودم که پدرا نه مشوق من در راه عدالت و اخلاق بوده‌اند، سپاسگزارم.

### تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

۱۳- همانطور که برخی اساتید گفته‌اند: نیروهای مختلفی سازنده حقوق هستند و اقتصاد به هیچ وجه تنها عامل نیست (۴) و نباید باشد، حتی در غرب هم، Max Weber معتقد است آنچه تمدن غرب را از تمدن‌های شرقی مانند چین ممتاز می‌کند، تمایل به عقلی‌کردن مسائل اجتماعی است که رشد اقتصادی، تنها یکی از عناصر جزئی آن است و می‌گوید: «جستجوی یک عامل منحصر به فرد که بتواند همه پدیده‌های اجتماعی را توجیه کند، کار بیهوده‌ای است» (۴).

۱۴- مرحوم دکتر کاتوزیان بر نقش اخلاق نوعی به عنوان معیار سنجش قوانین خوب و بد تأکید بسیاری کرده‌اند، از جمله در جلد اول کتاب فلسفه حقوق خود در صفحات: ۵۵۲، ۵۶۶-۷ و ۵۸۸-۹. Ripert هم تأکید می‌کند بدون اخلاق هر امری در جامعه قابل دفاع است! (۵۳) حقوق باید جامعه را هدایت کند و تابع محض جامعه نباشد (۵۳). برای دیدن تفاوت اخلاق و حقوق به منبع (۴) مراجعه نمایید.

۱۵- Steven Levitt اقتصاددان معروف از لحاظ آماری اثبات می‌کند آزادی سقط جنین باعث کاهش جرم می‌شود (۲۱)، در حالی که از لحاظ حقوق دست کم پس از آنچه ولوج روح در جنین نامیده می‌شود یا از زمانی که صدق موجود بالقوه انسان می‌گردد، سقط جنین به اجماع نامشروع است.

۱۶- باید توجه داشت برخی اشیا مال هستند، ولی قابل تملک نیستند، ولی برخی اشیا حتی مال هم نیستند: (C'est ainsi qu'il ne faut pas confondre appropriation et "commercialization": Une chose hors du commerce n'en est pas moins a priori, une chose, (qui peut être appropriée) (۳۱).

17- Créé par Loi n94-653 du 29 juillet 1994 - art.2 JORF 30 juillet 1994, art:16: La loi assure la primauté de la personne, interdit toute atteinte à la dignité de celle-ci et garantit le respect de l'être humain dès le commencement de sa vie.

16-1: Chacun a droit au respect de son corps. Le corps humain est inviolable. Le corps humain, ses éléments et ses produits ne peuvent faire l'objet d'un droit patrimonial.

16-1-1: Le respect dû au corps humain ne cesse pas avec la mort.

کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد، استفاده نمایند. تبصره ۱: تشخیص مرگ مغزی توسط کارشناسان خبره در بیمارستان‌های مجهز دانشگاه‌های دولتی صورت می‌گیرد. این کارشناسان با حکم وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به مدت چهار سال منصوب می‌شوند. تبصره ۲: اعضای تیم‌های تشخیص مرگ مغزی نایبستی عضو تیم‌های پیوندکننده را داشته باشند. تبصره ۳: پزشکان عضو تیم از جهت جراحات وارده بر میت مشمول دیه نخواهند گردید» تبصره ۲ ماده واحده، گرچه تلاش کرده راه سوءاستفاده از قانون را سد کند، ولی متأسفانه کافی نیست.

۷- برای دیدن تحول حقوق حیوانات از نظر حقوق اموال در فرانسه و اینکه دیگر مال معمولی نیستند و حقوق از آن‌ها حمایت ویژه می‌نماید، به منبع (۲۴) رجوع بفرمایید.

۸- باید توجه داشت: همانطور که Harris اشاره دارد از مقدمه من مالک هستم، این بر نمی‌آید که هر کار خواستم انجام بدهم! (Ownership Could Never Serve as a Premise) (Because it Refers to Nothing) (۸).

۹- برای تحلیل حقوقدانان، به منبع (۴۳) و برای تحلیل جامعه‌شناسی موضوع به منبع (۴۴) مراجعه نمایید.

۱۰- برای دیدن ماهیت انسان نزد Kant، به منبع (۱۴) رجوع بفرمایید.

۱۱- Hegel فیلسوف پرآوازه غربی می‌گوید: «من در مقام یک هستی آزاد در درون جسم خود زنده هستم، این وجود زنده نمی‌تواند همچون حیوانی بارکش مورد سوءاستفاده دیگران قرار گیرد. تا آنجا که من زنده‌ام جان من و جسم من از هم جدا نیستند...» (۵).

۱۲- Paul Krugman اقتصاددان معروف اذعان می‌کند انسان اقتصادی نمایانگر انسان واقعی نیست (۲۱).

16-4: Nul ne peut porter atteinte à l'intégrité de l'espèce humaine .

16-5: Les conventions ayant pour effet de conférer une valeur patrimoniale au corps humain, à ses éléments ou à ses produits sont nulles.

16-9: Les dispositions du présent chapitre sont d'ordre public.

۱۸- حتی در اسلام در نظر برخی نام بیت عتیق (کعبه) از عتق به معنی آزاد کردن آمده است و در این دیدگاه، کعبه نماد آزادی است.

۱۹- نزد ارسطو عده‌ای طبیعتاً برده بودند! (۱۹).

۲۰- امام باقر (ع): «إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ».

۲۱- برای دیدن حمایت از شخصیت معنوی انسان به کتاب ارزشمند اشخاص و محجورین دکتر صفایی و قاسم‌زاده صفحه ۲۷ به بعد رجوع کنید.

## References

1. Safaei H, Ghasemzadeh M. Civil Rights: Persons and Mahjourin. 12th ed. Tehran: Samt Publications; 2017. [Persian]
2. Rolan N. Legal Anthropology. Translated by Nikpay A. Tehran: A Contemporary View; 2015. [Persian]
3. Terré. François et Fenouillet, Dominique: Droit civil, Les personnes. 10<sup>e</sup> éd. Paris: Dalloz; 2012. [French]
4. Katouzian N. Philosophy of Law. 2nd ed. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 2001. [Persian]
5. Hegel G. Elements of the Philosophy of Right or a Summary of Natural Law and Science of Politics. Translated by Iranitalab M. 1st ed. Tehran: Parvin Publications; 1999. [Persian]
6. Ryan A. Property. Minneapolis: University of Minnesota Press; 1987.
7. Shaleh F. History of Ownership. Translated by Nazemi F. Tehran: Iran Book Publishing and Printing Company; No Date. [Persian]
8. Harris JW. Property and justice. Oxford: London; 1996.
9. Veblen T. The Theory of Tanasa Class. Translation of Culture of Guidance. 7th ed. Tehran: Ney Publication; 2019. [Persian]
10. Davies M. Property: Meaning, histories, theories, Routledge-Cavendish. 1st ed. London: Routledge-Cavendish; 2007.
11. Bynum W. Medical History. Translated by Mokhber Dezfuli F. Tehran: Hekmat Sina Publications; 2018. [Persian]
12. Malaurie PH. Droit Des Personnes. 8e ed. Paris: LGDJ; 2015. [French]
13. Katouzian N, Pilvar R. Ownership and Freedom. Private Law Studies. 2014; 44(1): 51-67. [Persian]
14. Saneei Dareh Bidi M. The Position of Man in Kant's Thought. 2nd ed. Tehran: Qoqnus; 2015. [Persian]
15. Kant I. Supernatural Ethics. Translated by Saneei Dareh Bidi M. Tehran: Naghsh-e Negar Publications; 2001. Vol.1. [Persian]
16. Kant I. Lessons in Philosophy of Ethics. Translated by Saneei Dareh Bidi M. 4th ed. Tehran: Naghsh-e Negar Publications; 2009. [Persian]
17. Waldron J. The right to private property. Oxford: Reprinted; 2002.
18. Schiller S. Droit des biens. 3<sup>e</sup> éd. Paris: Dalloz; 2007. [French]
19. Sandel M. What can't be bought with money is the ethical boundaries of the market. Translated by Afshar H. 9th ed. Tehran: Publications Center; 2014. [Persian]
20. Sandel M. What is justice the right thing to do? Translated by Farhadipour MR. 1st ed. Tehran: Ashian Publication; 2014. [Persian]
21. Levitt S, Dobner S. The Economy of Hidden Social Anomalies. Translated by Moshiri S. Tehran: Ney Publications; 2019. [Persian]
22. Munzer S. A theory of property. New York: Cambridge University Press; 1990.
23. Rahmani Manshadi H, Abbasi M, Jelodari Bardestan D. Comparative Study of Human Legal Relationship with Laboratory Tissues and Samples. Medical Law. 2014; 30(34): 65-98. [Persian]
24. Reboul-Maupin. Nadège: Droit des biens. Paris: Dalloz; 2006. [French]
25. Bojnurdi M, Kazemi Afshar H. Dealing Organs in Iranian Law with an Approach to Imam Khomeini's Jurisprudential Views. Matin Magazine. 2008; 38(24): 37-60. [Persian]
26. Marghati ST, Noormohammadi NM. Jurisprudential Study of Organ Transplantation from the Viewpoint of Islamic Religions. Hable al-Matin. 2016; 5(14): 122-139. [Persian]
27. Andorno R. Human Dignity in light of International Biomedical Law. Translated by Mohammad Jafar S. Medical Law. 2007; 18: 95-112. [Persian]
28. Fabermagnan M. An Introduction to Rights. Translated by Adib M. 1st ed. Tehran: Mizan Publication; 2016. [Persian]
29. Fakhli MT, Golbaghi Masouleh AJ. A Study of the Legitimacy of Buying and Selling Organs in Shia Jurisprudence. Jurisprudence and Principles. 2014; 24: 141-164. [Persian]
30. Waldron J. The right to private property. London: Oxford; 1992. p.178.
31. Locke J. Treatises on government (with introductions by Carpenter and McPherson). Translated by Azdanlou H. 1st ed. Tehran: Ney Publications; 2008. [Persian]
32. Jazayeri MJ. Promoter Huda student in explaining the gains a look at the rights, its provisions and sections. Qom: Dar al-Ketab Publications; 1416. [Arabic]

33. Naini MH-GH. Gains and sales. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom; 1992. Vol.1. [Arabic]
34. Sabzevari H. Sharh Manzuma. Corrected of Hassanzada Amoli H. Tehran: Nab Publications; 1992. [Arabic]
35. Pilvar R. Philosophy of Property Rights. 3rd ed. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 2014. [Persian]
36. Davies M. Property. London: Routledge; 2007.
37. Dargahi M. Analysis of the Effect of Human Monarchy on His Organs in Buying and Selling Members of the Journal. Thoughts on Public Law. 2012; 3(20): 111-130. [Persian]
38. Kazemi M, Pilvar R. Genealogy of Property: A Comparative Study in Islamic and Western Law. Journal of Islamic Law. 2018; 181-208. [Persian]
39. Kerrigan K. Sociology of the Body. Translated by Naseri Rad M. 1st ed. Tehran: Naghsh-e Negar; 2016. [Persian]
40. Johnson M. Body in Mind. Translated by Mirzabeigi J. 1st ed. Tehran: Agah Publication; 2017. [Persian]
41. Ebrahimi Dinani GH-H. Philosopher's Prayer. 1st ed. Tehran: Elm Publication; 2008. [Persian]
42. Tabatabai SMH. Man from the beginning to the translation and suspensions of Sadegh Larijani. 4th ed. Qom: Bustan Ketab Institute of Qom; 2012. [Persian]
43. Thomson G. Descartes Philosophy. Translated by Behroozi A. Tehran: Tarh-e No Publications; 2007. [Persian]
44. Rajai F, Mohaghegh Damad M, Mousavi MS. Jurisprudential and Legal Study of Human Relationship with Their Organs. Journal of Islamic Jurisprudence and Law. 2011; 2(2): 45-62. [Persian]
45. Tafazoli F. The History of Economic Beliefs (from Plato to the Contemporary Era). 7th ed. Tehran: Ney Publications; 2007. [Persian]
46. Walzer M. Areas of Justice, In Defense of Pluralism and Equality. Translated by Najafi S. 3rd ed. Tehran: Sales Publication; 2010.
47. Ripert G. Les forces créatrice du droit. Paris: L.G.D.J.; 1955. [French]
48. Sen A. Ethics and Economics. Translated by Fesharaki H. 1st ed. Tehran: Pardis Danesh Publications; 2013. [Persian]
49. Webber M. Religion, Power, Society, (by H. H. Gerth & C. Wright Mills). Translated by Tadayon A. 2nd ed. Tehran: Hermes Publications; 2005. [Persian]
50. Epstein RA. Weak and strong conceptions of property. In: Properties of law, Essays in honour of Jim Harris. Edited by Endicott T, Getzler J, Peel E. London: Oxford; 2006.
51. Buderyar J. Consumer Society, Myths and Structures. Translated by Izadi P. 3rd ed. Tehran: Sales Publication; 2010. [Persian]
52. Vecchio D. Philosophy of Law. Translated by Vahedi J. 1st ed. Tehran: Mizan Publication; 2001. [Persian]
53. Shavell S. Foundations of economic analysis of law. London: Harvard University Press; 2004.
54. Tin N. Fundamentals of Political Economy. Tehran: Agah Publication; 2008. [Persian]
55. Safaei H. Human Rights in Islam and the Universal Declaration of Human Rights. Journal of Faculty of Law and Political Sciences (University of Tehran) 1992; 27(1145): 1-15. [Persian]
56. Short Y. Philosophy of Continental Social Sciences. Translated by Jalili H. 7th ed. Tehran: Ney Publications; 2019. [Persian]
57. Aubry C et Rau C: Droit civil français, Des biens, Tome 2, Paris, Librairies Techniques, 1961 [French]
58. Karami H. Administrative rights to property. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 2018. [Persian]
59. Katuzian N. Property. Tehran: Mizan Publication; 2015. p.40. [Persian]
60. Hakimpour M. An Introduction to Human Dignity in the Qur'an, in the Proceedings of Schools of Ijtihad. 1st ed. Tehran: Sarai Publications; 2016. [Persian]
61. Javadi Amoli A. Right and Duty in Islam. 2nd ed. Qom: Israa Publication Center; 2006. [Persian]
62. Javadi Amoli A. Philosophy of Human Rights. 5th ed. Qom: Israa Publication Center; 2007. [Persian]
63. Hakim M. Mustamsak Arwa al-Wathqi. Qom: Daroaltafsir; 1995. Vol.10 p.17, 227, 291. [Arabic]
64. Imam Ali. Nahj ol-Balaghe. Letter.31 p.358. [Arabic]
65. Ameli Javadi. Meftah ol-Kerame. Qom: Entesharat Islami; 1998. Vol.12 p.21. [Arabic]
66. Ayazi MA. Human Dignity and Freedom in the Qur'an. Binat Magazine. 2007; 53(37): 8-44.

67. Haghghatpour H, Naseri Moghadam H. The Position of Human Dignity in the Process of Inferring Sentences. *Journal of Islamic Studies*. 2013; 94(18): 25-42. [Persian]
68. Sabbaghpour AA. Umbrella of Human Dignity over Jurisprudence and Tafqah, in *Proceedings of Schools of Ijtihad*. 1st ed. Tehran: Sarai Publications; 2016. [Persian]
69. Human Dignity by a Group of Writers. 2016. [Persian]
70. Abdollahi M. *Jurisprudential Foundations of Islamic Economics*. 2nd ed. Qom: Office of Islamic Publications; 1996. [Persian]
71. Sistani A. *Qa'da, no harm, no harm*. Qom: The Office of Ayatollah Sistani Print; 1414. [Arabic]
72. Gorji A. *Principles of Islamic Law*. 1st ed. Tehran: Majd Scientific and Cultural Forum; 2008. [Persian]
73. Alidoust A, Ebrahimi Rad M. A Study of the Rule of Dominance and its Scope. *Journal of Islamic Law (Jurisprudence and Law)*. 2010; 24: 7-31. [Persian]
74. Dargahi M. *Analysis of the Scope and Scope of the Rule of Monarchy over Human Domination over Organs* *Journal. Jurisprudence and Principles*. 2016; 20(105): 45-64. [Persian]
75. Taleghani M. *Islam and Ownership*. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 1965. [Persian]
76. Alavi Ghazvini A. A Description of the Law on How to Donate Embryos to Infertile Couples. *Private Law Journal*. 2008; 5(12): 141-164. [Persian]
77. Tabatabai J. *A Reflection on Iran Volume of Part: The Theory of the Rule of Law in Iran*. 1st ed. Tehran: Minavi Kherad Publication; 2013. [Persian]
78. Jafari Tabar H. *Citizenship and Shahrbandi in the Book on Manhaj Adl*. Collection of Articles donated to Nasser Katouzian. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press; 2009. [Persian]
79. Habibzadeh MJ, Rahiminejad E. Human Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Modarres Journal of Humanities*. 2008; 11(4): 51-82. [Persian]
80. Katouzian N. *Philosophy of Law*. 2nd ed. Tehran: Publishing Company; 2002. Vol.3. [Persian]
81. Badini H. Civil Liability arising from Violations of Intellectual Rights Related to Personality and Human Rights. *Private Law Studies Quarterly*. 2012; 42(1): 89-108. [Persian]
82. Mohseni H. Guarantee of implementation of body testing. *Review Journal*. 2017; 5(17): 17-33. [Persian]